جناب

**زين المقرّبين**

و از جمله مهاجرين و مجاورين حضرت زين المقرّبين است \* اين شخص جليل از اجلّه اصحاب حضرت اعلی واعاظم احباب جمال ابهی بود \* در کور فرقان مشهور بتقديس و تزهّد بود و در فنون شتّی مهارت تامّه داشت \* مقتدای جميع اهل نجف آباد بود و در نزد اکابر و اعاظم بلاد بی‌نهايت محترم \* کلمه اش فصل بود و حکمش نافذ و جاری زيرا مسلّم عموم بود و مرجع خاص و عام \* بمجرّد استماع خبر از ظهور حضرت اعلی روحی له الفدا فرياد ربّنا انّا سمعنا منادياً ينادی للايمان ان آمنوا بربّکم فآمنّا از جان بر آورد و جميع حجبات بدريد و کشف سبحات نمود و دفع شبهات کرد و بتسبيح و تقديس جمال موعود برخاست و بتبليغ ظهور حضرت مقصود در موطن خويش و اصفهان شهره آفاق شد و مورد طعن و لعن و اذيّت اهل نفاق \* عوام کالهوام که او را می پرستيدند به تعدّی پرداختند هر روز جفائی از ستمکاران و اذيّت و آزاری از عوانان صادر شد جميع را متحمّل بود و در تبليغ لسان فصيح بگشود و در نهايت متانت مقاومت کرد و روز بروز بر غضب عوانان بيفزود \* جامی سرشار از بشارات الهی در دست داشت و بباده معرفت اللّه هر نفسی را سرمست مينمود ابدًا خوف و خطری نداشت بی‌باک بود و در سبيل الهی چالاک \* ولی بعد از قضيّه شاه پناه نماند و اذيّت شديده در هر شام و صبحگاه و چون بقای ايشان در نجف آباد از برای جميع احبّا مورد خطر بود لهذا بعراق سفر نمودند \*

در ايّاميکه جمال مبارک در کردستان بودند و مغاره سرگلو خلوتگاه نموده بودند جناب زين ببغداد وارد ولی مأيوس و متأثّر شد \* زيرا ديد از امر اللّه نه صدائی و نه ندائی نه جمعی و نه انجمنی نه صوتی و نه صيتی يحيی در گوشه خوف و خمول غائب و در زاويه خمود و خسوف آفل \* هر چه تحرّی نمود نفسی نيافت يک مرتبه با حضرت کليم ملاقات کرد و چون تقيّه بسيار بود سفر بکربلا نمود و مدّتی در کربلا بتحرير آيات و کلمات مشغول گشت پس دو باره بنجف آباد رجوع نمود و از هجوم اعداء و فجور ظالمان بقا و استقرار نماند \* ولی بنفخ صور مرّة اخری حيات تازه يافت و بشارت ظهور جمال مبارک را بگوش جان استماع کرد و بجواب طبل الست کوس بلی زده و بتبليغ امر مبارک لسان فصيح گشود و بدلائل عقليّه و نقليّه اثبات ظهور من يظهره اللّه مينمود هر تشنه را آب گوارا بود و هر طالبی را برهان ساطع ملأ اعلی در تقرير و تحرير سروَر ابرار بود و در توضيح و تفسير آيت کبری \*

باری، در ايران در تحت خطر ناگهان بود و بقای در نجف آباد سبب ضوضاء اهل عناد لهذا لبّيک زنان بارض سرّ شتافت و قصد حرم کبريا نمود \* احرام کعبه دوست بست و بمشعر و مقام مقصود رسيد اوقاتی در حضور بسر برد بعد باجناب آقا ميرزا جعفر يزدی مأمور بتبليغ شد دو باره بايران رفت و در ايران با زبان و لسان بليغ تبليغ آغاز نمود و بشارت ظهور مليک وجود را باعلی علّيّين واصل نمود \* در ايران با آقا ميرزا جعفر بهر شهر آباد و ويران مرور نمود و بشارت بظهور جمال مبارک داد \* پس دو باره سفر بعراق نمود در آنجا شمع جمع بود و سبب روح و ريحان عموم همواره بنصائح و مواعظ ميپرداخت و از آتش محبّت اللّه ميگداخت \*

و چون يارانرا در عراق اسير کردند و بموصل نفی و گسيل نمودند سردار اسيران شد و سروَر مظلومان گشت مدّتی در موصل تسلّی خاطر منفيان بود و حلّ مشکلات ياران ميکرد قلوب را الفت ميداد و نفوس را بيکديگر مهربان مينمود \* بعد اذن و اجازه حضور خواست حاجتش بشرف قبول مقرون شد پس وارد سجن گشت و بحضور حضرت مقصود مثول يافت و بتحرير آيات مشغول بود و بتشويق اصحاب مألوف مهاجرين را رشته الفت بود و مسافرين را شعله محبّت آنی از خدمت فراعت نداشت و هر روز مورد عنايت ميشد و کتب و الواح بکمال دقّت صحيح مرقوم مينمود \*

باری، اين شخص جليل از بدايت حيات تا نفس اخير در خدمت نور مبين فتور و قصور ننمود و بعد از صعود چنان بآتش حسرت بر افروخت که هر روز ميگريست و ميگداخت و يومًا فيومًا انحلال جسم تزييد می يافت در نهايت ثبوت و استقامت بر عهد و ميثاق بود و مونس و انيس اين بنده نيّر آفاق \*

هر روز منتظر صعود بود و هر دم آرزوی عروج ميفرمود عاقبت در نهايت روح و ريحان و بشارت بملکوت رحمن پرواز بملکوت راز کرد و از هر غمی آزاد شد و در محفل تجلّی غرق انوار گرديد \* عليه التّحيّة و الثّناء من ملکوت الانوار و عليه البهاء الابهی من الملأ الاعلی و له السّرور و الحبور فی عالم البقاء و جعل اللّه له فی جنّة الابهی مقامًا عليّا \*